



## بررسی عناصر عامیانه در سمک‌عیّار

جمال احمدی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

بدریه قوامی<sup>۲</sup>

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

دنیا کاکه‌خانی<sup>۳</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۱۴

### چکیده

سمک‌عیّار یکی از آثار نثر فارسی و دربردارنده عناصر عامیانه‌ای است که بیان‌گر روش زندگی مردم آن دوره بوده و هدف نگارندگان ارائه‌ی تصویر روشنی از بازتاب این عناصر در داستان و نیز بسط و گسترش پژوهش در ادب عامّه است. در پژوهش حاضر که به صورت توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده پژوهشگر با بررسی و خوانش سطر به سطر کتاب سمک‌عیّار جلوه‌هایی از عناصر عامیانه را که شامل: آداب و رسوم، بازی‌ها، باورها،

---

۱. zadab88@gmail.com

۲. badriqavami@gmail.com

۳. donyakakekhani44@gmail.com

جشن‌ها، طب، قصه‌ها و افسانه‌ها، امثال و نجوم است، مشاهده و استخراج نموده است. بر اساس پژوهش حاضر این داستان دربردارنده جلوه‌های ادبیات عامیانه است که علاوه بر جنبه‌ی سرگرمی در حقیقت زیربنای فکری و اجتماعی مردم آن دوره و منبعی برای کسب اطلاع از زندگی و آداب و رسوم سنن آن‌ها محسوب می‌شود. در میان عناصر بررسی شده امثال از بسامد بالایی برخوردار است و نویسنده با به کارگیری مثل‌ها آن‌چه را به عنوان خصایل انسانی والا یا پست شمرده به خواننده منتقل می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات عامیانه، آداب و رسوم، امثال، سمکِ عیار.

### ۱- مقدمه

بی‌تردید برای آگاهی از تاریخ فرهنگ و تمدن و ارزش‌های یک ملت می‌توان از آثار ادبی منظوم و منثور آن‌ها بهره‌گرفت آثار ادبی از اجزایی تشکیل شده‌اند که هر یک از این اجزاء، وسیله‌ای برای شناساندن تاریخ فرهنگ و تمدن آن ملت است، بنابراین فرهنگ عامه را باید در درون زندگی مردم جست و همین باعث پیوند ناگسستنی بین مردم و آنچه در آثار ادبی دوره‌های مختلف که برگرفته از زندگی مردم و بیانگر عقاید، اندیشه‌ها و باورهای مردم آن دوره شده است.

اگر چه تا قرن اخیر به فرهنگ عامه یا ادبیات عامیانه بهایی داده نمی‌شد، خوشبختانه امروزه تلاش‌های فراوانی در این زمینه صورت گرفته است، تا آن‌جا که صادق هدایت یکی از نام‌آوران این عرصه از آن به عنوان زایل‌کننده‌ی دشمنی با بیگانگان یاد می‌کند و معتقد است که فرهنگ عامه می‌تواند همبستگی نژادی را موجب شود. او برای حفظ این آثار طرحی کلی ارائه داد و بیان می‌کند که این آثار جز با نگارش از گزند گذشت ایام محفوظ نمی‌ماند.

هدایت، ۱۳۸۴: ۴۱۱)

فرهنگ عامه در واقع نحوه‌ی جهان بینی و روان شناسی انسان عوام و اندیشه‌ی او در باب علوم و نهادهای اجتماعی و تشریفات، جشن‌ها و اشعار و ترانه و هنرهای عامیانه و شفاهی است.

فرهنگ مردم سرزمین ایران با تاریخ و مرزهای گسترده فرهنگی پربار و بازتابی گسترده از زندگی مادی و معنوی آنهاست، به همین دلیل یکی از با ارزش ترین نهادها برای بررسی گذشته و شناخت روش‌های زندگی به شمار می‌رود. عواطف، باورها و به طور کلی روح زندگی گذشتگان را در این گستره می‌توان بازشناخت. ویژگی دیگر فرهنگ مردم ساخته توده مردم است و بازتاب روشنی از اندیشه‌ها و سنت‌های مردمی که نیروی فرهنگ سازی روشمند نداشته‌اند است.

کتاب سمک‌عیار که یکی از نثرهای عامیانه فارسی و دربردارنده عناصر عامیانه‌ای است که بیانگر روش زندگی آن دوره اعم از مسایل فرهنگی اجتماعی و طبقات مختلف مردم آن روزگار است.

## ۲- پیشینه‌ی تحقیق

ادبیات عامه تا حدود یک قرن پیش به صورت مکتوب درنیامده بود، در اروپا نخستین کسانی که به گردآوری فرهنگ عامه پرداختند، برادران گریم زبان‌شناسان معروف آلمانی بودند که مجموعه افسانه‌های پریان آلمان را گردآوری و منتشر کردند. از اواسط قرن نوزدهم به بعد نیز مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان، انجمن‌ها و مؤسسه‌ها علمی و فرهنگی دانشگاه‌های مختلف برای حفظ و ضبط ادبیات عامه اقدامات وسیعی به عمل آوردند. در ایران نیز افراد زیادی با روش کار غربی‌ها آشنا شدند و شروع به پژوهش و جمع‌آوری فرهنگ عامه کردند. نخستین کسی که با روش غربی به کار تدوین فولکلور پرداخت، میرزا حبیب اصفهانی متخلص به «دستان» است که کتاب حاجی بابای اصفهانی اثر جیمز موریه فرانسوی را با زبانی به قول خودش عام‌فهم و خاص‌پسند و با نثری آراسته و خوش‌آهنگ ترجمه کرد. در دوران انقلاب مشروطه و با روی آوردن به سادگی و نزدیکی به زبان محاوره و استفاده از لغات و تعبیّرات و

اصطلاحات عوام توانست خود را با عامه مردم همراه کند، از جمله کسانی چون سید اشرف الدین حسینی، معروف به «نسیم شمال» و همچنین علامه علی اکبر دهخدا (۱۳۳۴-۱۲۵۹) با نوشتن چرند و پرند در روزنامه صور اسرافیل پرداخت و عبدالله مستوفی با شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی دوره‌ی قاجار که نمونه‌ی خوب یک تاریخ اجتماعی است بسیاری از آداب و رسوم و افکار و عقاید و مشاغل و خوراک و پوشاک و مسکن مردم عصر قاجار را به رشته‌ی تحریر درآورد. یکی دیگر از کسانی که در زمینه‌ی فرهنگ عامه به ویژه گردآوری امثال و داستان‌های عامیانه رنج وافر برد و کمتر از او یاد شده است، احمد بهمنیار کرمانی، مؤلف داستان‌نامه‌ی بهمنیاری است. همچنین نویسنده معروف، محمد علی جمالزاده، از کسانی است که به زبان مردم کوچه و بازار عنایتی کامل داشته است.

در رأس پژوهندگان فرهنگ عامه باید از صادق هدایت (۱۲۸۱-۱۳۳۰) سخن گفت. او در این زمینه کوششی پیگیر داشت. کتاب نیرنگستان را که محتوای بسیاری از آداب و رسوم و عادات ایرانی است به رشته تحریر درآورد و نیز کتاب «اوسانه» را گردآوری کرد. و همچنین مقالات بسیاری پیرامون ملّتها و ترانه‌های عامیانه نوشت و برای گردآوری و تنظیم فولکلور دستورالعمل و آئین‌نامه‌ای مفصل با عنوان طرح کلی برای کاوش فولکلور یک منطقه نگاشت.

پس از هدایت، حسین کوهی کرمانی (۱۲۷۳-۱۳۳۲) هفتصد ترانه و چهارصد افسانه را جمع کرد و به چاپ رساند. فضل‌الله صبحی مهتدی (م ۱۳۴۱) هم در زمینه گردآوری قصه‌های عامیانه، کوشش کرد و بعدها انجوی شیرازی راه او را ادامه داد. جلال آل احمد در زمینه‌ی گردآوری فولکلور و تحقیق در روستاها و شهرهای ایران زحماتی را متحمل شد؛ همزمان با وی غلامحسین ساعدی، سیروس طاهباز، جواد صفی نژاد، محمدجعفر محجوب با انتشار مقالاتی در زمینه ادبیات عامیانه و قصه‌های عامیانه و همچنین احمدشاملو (۱۳۰۴-۱۳۷۹) با نشر «کتاب کوچه»، سیدعلی میرزیا با نشر کتاب «فرهنگ مردم» و

علی‌اشرف درویشیان و رضا خندان با انتشار مجموعه قابل توجهی از افسانه‌های نواحی مختلف ایران در کتاب «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران» تلاش‌های ارزشمند در زمینه خدمت به فرهنگ عامه انجام داده‌اند. (بیهقی، ۱۳۶۵: ۷۰) اگر چه ادبیات عامه در کنار آن باورها و اعتقادات عامه در ایران، نخستین بار توجه شرق شناسان را برانگیخت، اما ایرانیان تحقیق و مطالعه‌ی جدی درباره‌ی فرهنگ و ادبیات عامیانه را از غربیان آموختند و پیشینه‌ی نخستین کارهای پژوهشی ایرانیان بر اساس معیارهای علمی به دهه‌ی اوّل قرن چهارم هجری می‌رسد و در این سال‌ها تنی چند از نویسندگان و پژوهشگران ایرانی با آگاهی از فرهنگ و زبان غربی و آشنایی با شیوه‌های تحقیق عامه به مطالعه و ثبت فرهنگ و ادبیات عامیانه پرداختند. در میان استادان ادبیات، محمد جعفر محبوب بیش از دیگران به ادبیات عامیانه توجه داشته است و سلسله مقالاتی در این باره با عنوان «سخنوری» در مجله سخن به چاپ رساند و همچنین سید علی میرنیا کتابی با عنوان «فرهنگ مردم» نوشت که در آن جلوه‌های فرهنگ و ادبیات عامیانه را به یازده بخش تقسیم کرد. در زمینه‌ی ادبیات عامیانه در کتاب سمک‌عیار نیز نوشته‌هایی به شکل تک موضوعی دیده می‌شود و کارهای انجام شده در موضوعاتی محدود خلاصه می‌شوند، که لازم است به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره شود. جعفرپور (۱۳۸۹) مقاله‌ای با عنوان «سبک‌های ازدواج در سمک‌عیار»، بازگیر (۱۳۹۰) مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به مثل در داستان سمک‌عیار»، عزیزی‌فر (۱۳۹۲) مقاله‌ای با عنوان «طلسم و طلسم‌گشایی در قصه‌های عامیانه فارسی سمک‌عیار، حسین کرد و امیر ارسلان» و طغیانی (۱۳۹۶) مقاله‌ای با عنوان «تأملی در آداب و رسوم داستان سمک‌عیار»

### ۳- ادبیات عامه

#### ۳-۱- تعریف ادبیات عامیانه

در تعریف ادبیات عامیانه یا فرهنگ عامه نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که هرچند بعضی از آن‌ها تا حدی به یکدیگر نزدیک‌اند و تعاریف یکدیگر را تداعی می‌کنند، اما در

تعریف کامل و جامعی اتفاق نظر ندارند و این مسأله شاید ناشی از آن باشد که نمی‌توان حد و مرزی برای آن تعیین کرد.

در تعریفی از فرهنگ عامه آمده است: «فرهنگ مردم جهان بینی، روان‌شناسی و اندیشه توده مردم درباره فلسفه دین، علم نهادهای اجتماعی و آئین گذار است و دربرگیرنده جشن‌ها، شعرها، ترانه‌ها، افسانه‌ها و تمام هنرهای عامیانه است.» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۲۰)

در اثر دیگری، ادبیات عامیانه به این شکل تعریف شده است: «ادبیات عامه یا فرهنگ توده یا فرهنگ عامه یا فولکلور (ادبیات و دانش عوام) مجموعه‌ی افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌های عامیانه، لغزها و چیستان‌ها، رقص‌ها و پیشگویی‌ها، اعتقادات و مراسم در مورد تولد، مرگ، ازدواج، کشاورزی، پیشگیری و معالجه بیماری‌ها و به طور کلی آداب و رسوم و عقاید رایج در میان جوامع گوناگون که به صورت شفاهی یا از طریق تقلید و تکرار از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.» (میر صادقی، ۱۳۸۵: ۲۰)

علاوه بر همه‌ی این تعاریف صادق هدایت در معرفی ادبیات عامیانه به جامعه‌ی ادیبان در کتاب «نوشته‌های پراکنده» تعریفی کامل و جامع و مانع را بیان کرده و می‌نویسد: «فولکلور جامع‌ترین لغتی است که شامل تمام دانش عوام می‌شود و فولکلور به مطالعه‌ی توده‌ی عوام در کشورهای متمدن می‌پردازد با این معنی که مواد فولکلور در نزد مللی یافت می‌شود که دارای دو پرورش باشند یکی مربوط به طبقه‌ی تحصیل کرده و دیگری مربوط به طبقه‌ی عوام و در نزد قبایلی که نوشته ندارند فولکلور یافت نمی‌شود.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۴۴۹) صادق هدایت هیچ حد و مرز و تقسیم بندی برای ادبیات عامیانه قایل نشده است و همه دانش‌های عوام را با عنوان فرهنگ مردم در معنی ادبیات عامه یا فولکلور می‌داند. ادبیات عامیانه که بر قامت اندیشه، لباس عمل می‌پوشاند از نظر علمی نیز مورد توجه است به همین دلیل در میان ملل مختلف جایگاه بسزایی دارد، ماکسیم گورکی معتقد است بدون شناخت ادبیات فولکلور شناخت تاریخ ملت‌ها ممکن نیست و در عصر پیشرفت بی‌وقفه‌ی جامعه‌ی بشر، ادبیات

فولکلور آمال فرهنگی و هنری مردم را بر آورده می‌سازد. در این باره صاحب نظر دیگری هم چون عبدالحسین زرّین کوب نظر خود را این گونه بیان می‌کند: «ثبت و ضبط آثار فولکلور علاوه بر لذت خوشی که برای قصه و مخاطب دارد، فواید مهم دیگری دارد. از جمله آثار فولکلور و عامیانه در مباحث تاریخ و زبان شناسی در شناخت افکار و عواطف نفسانی مردم حایز اهمیّت هستند و مطمئن تر از تاریخ، روحيّات و افکار و عقاید مردم را مجسم می‌نمایند زیرا در طی زمان کمتر از تاریخ، مورد دست‌خوش مورّخان و صاحب قلمان قرار گرفته و از آن‌جا که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر نقل شده‌اند بیشتر از تاریخ به حقیقت نزدیک هستند و تأکید محققان فرهنگ عامّه در ثبت و ضبط این آثار حاکی از آن حقیقت است.» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۳۴)

هنر و ادبیات توده به منزله‌ی مصالح اولیّی بهترین شاهکارهای بشر به شمار می‌آیند « ترانه‌های عامیانه، آوازاها و افسانه‌ها نماینده‌ی روح هنری ملت می باشد و فقط از مردمان گمنام بی‌سواد بدست می‌آید. این‌ها صدای درونی هر ملّتی است و در ضمن سرچشمه‌ی الهامات بشر و مادر ادبیات و هنرهای زیبا محسوب می‌شود و چه از حیث موضوع قصّه‌ها و ترانه‌ها و چه از جنبه‌های دیگر عمومیت محصول زندگی توده را می‌رساند.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۴۵۱)

## ۲-۳- داستان‌های عامیانه

یکی از گونه‌های ادبیات عامیانه داستان و قصّه‌هایی است که از روزگاران کهن سینه به سینه حفظ شده و از مرحله گفتار توسط نویسندگان جمع‌آوری و ثبت شده است. بسیاری از بخش‌های ادبیات مکتوب ما را قصّه‌های عامیانه تشکیل می‌دهد. داستان‌های عامیانه بدون شک بخش مهمی از فرهنگ عامّه (فولکلور) است و امروز مطالعه در فرهنگ عامّه یکی از بخش‌های علمی مانند مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و تاریخ است.

در زبان فارسی چند کلمه مترادف داستان وجود دارد «قصّه، افسانه، حکایت، سرگذشت، حسب حال، نقل، اسطوره؛ در هر حال امروزه به هیچ روی نمی‌توانیم با توجه به میراث ادبی

گذشته حد و رسمی دقیق برای هر یک از این لغت‌ها تعیین کنیم چرا که این کلمات از نظر معنی تا اندازه‌ای با یکدیگر مشترک‌اند و گاهی هم معنای دیگری از آن‌ها استنباط می‌شود. صفت عامیانه نیز مانند موصوف خویش (داستان) لفظی غیرعلمی و عاری از مفهوم دقیق و روشن است.» (محبوب، ۱۳۸۳: ۱۲۵)

داستان‌های عامیانه موضوع‌های گوناگونی دارند بعضی از آن‌ها حماسی و پهلوانی برخی قصه‌های عاشقانه و گروهی دیگر از افسانه‌های دیوان و جادوان و عفریتان و دسته‌ای از افسانه‌های دینی و مذهبی، قصه‌ی پیامبران و اولیای دین، معجزات و خوارق عادات منقول از ائمه و رسل قصص قرآن کریم و شرح و تفسیر آن، شرح عجایب مخلوقات و موجودات روی زمین، قصه‌هایی که قهرمانان آن جانوران‌اند، نوادر حکایات و سیر و سرگذشت‌ها و داستان‌های مربوط به جوانمردان یا قصه‌های عیاران و طرّاران و دزدان و نظایر آن‌ها است. (محبوب، ۱۳۸۳: ۱۲۷) در داستان‌های عامیانه که تشکیل شده از عناصر مختلفی است هر جزء به جزء دیگر وابسته است. محمّد جعفر محبوب داستان‌های عامیانه را به پنج دسته تقسیم بندی کرده است.

۱- داستان‌هایی تخیلی، که صرفاً زاده‌ی تخیل داستان‌سرایان است و هیچ‌گونه اصل و ریشه‌ی تاریخی ندارد.

۲- داستان‌های تاریخی که ریشه‌ی تاریخی و حماسی دارد اما به مرور ایام پیرایه‌ها بر آن بسته شده رنگ تاریخی خویش را از دست داده‌اند.

۳- داستان‌های دینی که قهرمانان آن بزرگان دین هستند.

۴- داستان‌های تاریخی-دینی که در اصل بر روی حوادث تاریخی دور می‌زند و نویسنده‌ی آن، گاه به مقتضای تعصب دینی شاخ و برگ‌ها افزوده و دلیری قهرمانان را پیش از آن‌چه بوده جلوه داده است.



۵- داستان‌های عاشقانه که سرگذشت‌هایی است که جنبه‌ی عاشقانه یا جنبه‌های دیگر دارد. (محبوب، ۱۳۸۳: ۱۱۷)

داستان‌های عامیانه پیوندی ناگسستنی با زندگی توده مردم دارد و از این راه است که می‌توان با آداب و رسوم مردم طرز لباس پوشیدن و آداب معاشرت وضع زندگی طبقات مختلف جامعه و ... پی برد و همچنین، با مطالعه و پژوهش در این داستان‌ها می‌توان داستان اصل را از قصه‌های تقلیدی و قدیمی منشأ هر حکایت را شناخت.

در این داستان‌ها تاریخ و زمان و مکان به درستی مشخص نیست مگر از روی قرینه‌های موجود در داستان یا اصول سبک‌شناسی به تاریخ تقریبی آن‌ها پی برد.

این داستان‌ها از آن‌جا که برگرفته از زندگی مردم است دربردارنده عناصری است که همواره ریشه در باورهای مردم دارد. سیدعلی میرنیا بر اساس پژوهشی که در این باره در کتابی با عنوان «فرهنگ مردم» انجام داده عناصر فرهنگ عامیانه را به یازده بخش: جشن‌ها و رقص‌ها، آداب و سنن، اعتقادات و رسوم، باورهای مردم، طب عوام، بازی محلی، قصه‌ها و افسانه‌ها، امثال یا پند پیران، اشعار و ترانه‌های عامیانه، لالایی، چیستان‌ها تقسیم کرده است.

#### ۴- سمکِ عیار

یکی از داستان‌هایی که همواره مورد توجه ایرانیان بوده داستان تاریخی سمکِ عیار است. نسخه‌ی اصلی این کتاب در سه مجلد در کتابخانه بادلیان اکسفورد ضبط شده که به همت پرویز ناتل خانلری در پنج جلد تصحیح و انتشار یافته است. این کتاب از جمله کتاب‌هایی است که به نثر عامیانه نوشته شده است. «تاکنون سمکِ عیار به عنوان قدیمی‌ترین متن داستان عوامانه‌ی فارسی شناخته شده است و گمان نمی‌رود که بعدها نیز بتوان در گنجینه‌ی متن‌های نظم و نثر دری به داستانی عوامانه برخورد که از لحاظ صحّت و دقّت و اعتبار بر داستان سمکِ عیار برتری داشته باشد یا حتی برابری کند.» (محبوب، ۱۳۸۳: ۹۵۴)

در مورد داستان، رمان یا رمانس بودن این کتاب با توجه به بررسی‌های انجام شده در متن کتاب از لحاظ مختلف نظراتی داده شده است. شمیسا «با توجه به این که مشخصه‌ی اصلی

رمانس را در مرحله‌ی اول جنگ‌ها و رشادت‌ها و رفتارهای شهسوارانه می‌داند»، این کتاب را رمانس معرفی می‌کند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۲۴) محمد جعفر محبوب در مقاله‌ای که در مورد داستان سمکِ عیار نوشته بیان می‌کند: «داستان سمکِ عیار یک رمان کامل و تام و تمام است و به تکنیک آن کوچکترین ایرادی نمی‌توان گرفت و در شیوه‌ی داستان پردازی آن هیچ نقصی نمی‌توان دید.» (محبوب، ۱۳۸۳: ۱۳۸)

از آن‌جا که بیشتر اطلاعات مربوط به این کتاب برگرفته از متن خود کتاب است نظریه‌های داده شده در مورد این کتاب می‌تواند مختلف باشد. زمان تألیف اصل قصه و تدوین آن معلوم نیست؛ فقط در مقدمه مجلد سوم آغاز آن را روز سه‌شنبه‌ی چهارم جمادی الاولی سال پانصد و هشتاد و پنج از هجرت پیامبر (ص) نوشته‌اند.

نثر کتاب متعلق به قرن ششم، دوران اعتلای نثر فارسی است. در این کتاب بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات رایج آن عصر که امروزه ما نیز بسیاری از آن‌ها را بر زبان می‌آوریم، حفظ شده است. در متن کتاب با اشعاری از شاعران قرن‌های پنجم و ششم چون *فخرالدین اسعد گرگانی*، *مسعود سعد سلمان*، *قطران تبریزی* و *امیر معزی برمی‌خوریم*.

سمکِ عیار از چند جهت اهمیت فراوانی دارد. «نخست از لحاظ عبارات لغات و اصطلاحات گنجینه‌ای گرانبهاست و جدا از کتاب‌های تاریخ و تفسیر مفصل‌ترین متنی است که از قرن ششم و هفتم در دست مانده است و همچنین دارای زبانی معمول و رایج است و از نوشته‌های مصنوع و متکلف و منشیانه و انشای ادیبانه در آن اثری نیست. فایده‌ی مهم‌تر آن اطلاعاتی است که درباره اوضاع اجتماعی و فرهنگی قرن ششم و هفتم می‌توان به دست آورد. از جمله این اطلاعات اجتماعی وضع عیاران یا جوانمردان در جامعه‌ی آن روزگار است و شرایط و اوصاف اخلاقی این طبقه که در جای جای این کتاب به تفصیل آمده است.» (خانلری، ۱۳۸۵: ج ۱. مقدمه). همچنین این کتاب ستاره‌ی درخشان و بزرگترین اثر در وصف حال عیاران است.

مؤلف این کتاب که در مقدمه جلد سوم نام او به صورت کامل یعنی *فرامرز بن خدا داد بن عبدالله الکاتب الارجانی* آمده است و در بیشتر موارد راوی قصه را *صدقه بن ابی القاسم* معرفی کرده، گردآورنده کتاب است که با توجه به متن کتاب شور و شوقی از نیک نهادی و جوانمردی در سر دارد آن گونه که در خلال داستان به ستایش آن‌ها پرداخته است، او داستان را به شیوه‌ای آورده که خواننده از آن احساس دلزدگی نمی‌کند و در هر جایی از داستان که مشکلی پیش می‌آید در چند سطر بعد از آن راه حلی برای آن می‌آورد و خواننده را زیاد منتظر نمی‌گذارد.

کتاب به اسم قهرمان داستان یعنی سمک نهاده شده است. سمک سرکرده‌ی عیاران<sup>۱</sup> است که کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهد و صحنه‌های شگفت‌انگیز می‌آفریند، در این داستان هیچ بازیگری مؤثرتر و قوی‌تر از سمک عیار قدم به صحنه نمی‌گذارد و این داستان در واقع ستایش‌نامه‌ی دلیری‌ها و جوانمردی‌های عیاران است.

#### ۱-۴- خلاصه‌ی داستان سمک عیار

داستان از جایی آغاز می‌شود که *مرزبان‌شاه* پادشاه ولایت حلب در جست و جوی داشتن فرزند است و با چاره جویی *هامان* وزیر با «*گلنار*» دختر پادشاه عراق ازدواج می‌کند. پس از مدتی از *گلنار* صاحب فرزند پسری به نام «*خورشید*» می‌شود. پس از آن که روزگار کودکی *خورشیدشاه* سپری شد، در دوره‌ی جوانی *خورشیدشاه* به شکلی شگفت‌انگیز عاشق «*مه‌پری*»، دختر *فغفور*، پادشاه چین می‌شود و پس از آن در پی *مه‌پری* به چین رهسپار می‌شود و در آنجا به «*سرای جوانمردان*» مراجعه کرده و به کمک جوانمردان شهر چین به سرکردگی *شغال پیل زور* و *سمک عیار*، *خورشیدشاه* را در راه رسیدن به *مه‌پری* یاری می‌رسانند.

در ادامه‌ی داستان پس از توطئه‌ها و جنگ‌های زیاد و پیروزی‌هایی با کمک *سمک* و *عیاران* عاقبت *فغفور*، *خورشیدشاه* را به دامادی پذیرفته و *مه‌پری* پس از ازدواج با *خورشیدشاه* بر سر زایمان به همراه فرزندش می‌میرد. پس از مدتی *خورشیدشاه* با «*اباندخت*» دختر «*غورکوهی*» یکی از *عیاران* ازدواج می‌کند و از او صاحب پسری به نام *فرخ* روز می‌شود تا این که در

جریان یکی از شیخون‌ها «اباندخت» همسر خورشیدشاه و «فرخ روز» پسرش به اسارت دشمن درمی‌آیند.

ناگزیر سمک عیار که خورشید شاه نام عالم‌افروز بر او می‌گذارد، برای نجات دادن اباندخت راهی سرزمین دشمن می‌شود و در راه به شکل اتفاقی از وجود گنج‌خانه‌ی شهری که فرخ‌روز در آنجا زندانی است آگاه می‌شود و پس از آن که پی می‌برد گنج متعلق به فرخ‌روز است، تمام سعی و تلاش خود را برای به دست آوردن راه خروج گنج‌خانه به کار می‌بندد، به همین دلیل راهی سفر دریایی می‌شود و در راه با جادوگری آشنا می‌شود که را خروج گنج‌خانه را از او می‌آموزد اما قبل از رسیدن سمک مرزبان‌شاه به وسیله‌ی چند تن از لشکریان دشمن ربوده شده و به تدبیر «جهنای»، وزیر «شاه جیپال هندو» به شهر قاف فرستاده می‌شود. ولی سمک عیار قبل از رسیدن آن‌ها، به اتفاق «روزافزون» به شهر قاف رفته و مرزبان‌شاه را از قصر شاه جیپال هندو، نجات می‌دهد. پس از این ماجرا مرزبان‌شاه به دلیل قنوت و سستی از حکومت کناره می‌گیرد و تاج پادشاهی را بر سر خورشیدشاه می‌گذارد.

داستان از این به بعد به دلیل ناقص بودن نسخه‌ی اصلی مخدوش شده و پس از وقفه‌ای طولانی که از کودکی تا دوران جوانی فرخ‌روز را در بر می‌گیرد؛ از سر گرفته می‌شود.

قسمت دوم یا قسمت بعد از افتادگی داستان از آنجا آغاز می‌شود که فرخ‌روز پس از بالیدن عاشق گلبوی دختر «قیمون شاه» می‌شود اما طوطی شاه که رقیب عشقی اوست دختر را می‌رباید. سمک بارها برای آزاد شدن گلبوی تلاش می‌کند تا به فرخ‌روز برسد اما هر بار به دلیلی دوباره اسیر می‌شود و این اسارت‌های گلبوی پس از ده سال پایان می‌پذیرد و با فرخ‌روز ازدواج می‌کند. پس از آن یکی از زنان پهلوان داستان به نام مردان دخت در سرزمین پریان توسط جادوگران زندانی و سمک برای آزادیش راهی آن سرزمین می‌شود. در ادامه کرینوس یکی از دشمنان خورشید شاه، که برادرش را در جنگ از دست داده بود به انتقام خون برادر خورشیدشاه را می‌کشد با کشتن خورشیدشاه طوفانی عظیم و سیاه برمی‌خیزد و تا

دو روز ادامه می‌یابد و چندین هزار نفر کشته می‌شوند. بعد از مدتی فرخ‌روز به پادشاهی می‌رسد و پسرش مرزبان از گلجوی متوکل می‌شود. در ادامه زنی به نام تاج‌دخت که برادرش را در جنگ با خورشیدشاه از دست داده بود به شکل وحشیانه‌ای سر چهارزن از زنان فرخ‌روز را از تن جدا می‌کند و مرزبان‌شاه را نیز با خود می‌برد و در پایان سمک از به هزیمت رفتن فرخ‌روز آگاه می‌شود و داستان به شکل ناتمامی به پایان می‌رسد.

## ۲-۴- عناصر عامیانه در داستان سمک‌عیار

با توجه به بررسی‌های انجام شده در آثار عامیانه نظم و نثر فارسی، در هر کدام عناصری وجود دارد که در میان عامه مردم رایج است. در این بخش به بررسی عناصر عامیانه و استخراج آن‌ها از کتاب سمک‌عیار می‌پردازیم. روش کار بر اساس کتاب «فرهنگ مردم» نوشته سید علی میرنیا انجام می‌شود. عناصر عامیانه در کتاب سمک‌عیار شامل: آداب و رسوم، بازی، باورها، جشن‌ها، طب، قصه‌ها و افسانه‌ها، مثل‌ها و نجوم است که در هشت بخش تدوین شده و در ابتدای هر بخش پس از تعریف عنصر مورد نظر به بررسی آن در کتاب سمک‌عیار پرداخته شده است.<sup>۲</sup>

### ۱. آداب و رسوم:

آداب و رسوم، مجموعه‌ای از آئین‌ها، قوانین، عادات، عقیده‌ها و شیوه‌های زندگی یک جامعه است که انجام دادن آن در میان افراد جامعه رایج و مشخص‌کننده‌ی میزان آگاهی و بیان‌گر روشن‌بینی و فرهیختگی مردمان آن جامعه است و این عادات و رسوم جوامع بشری با دگرگونی در شرایط اقتصادی، اجتماعی و زیربنای جامعه دست‌خوش تغییر و تحول می‌شود. آداب و رسوم در کتاب سمک‌عیار عبارتند از:

#### ۱-۱- برده داری

برده داری و بردگی نخست از مصر باستان پدید آمد و در یونان و روم تکامل یافت سپس بعدها در شرق و ایران باستان رواج پیدا کرد. برده‌ها به عنوان دارایی مالکانشان تلقی و خرید و فروش می‌شدند و از آن‌ها جهت بیگاری کشیدن یا ازدواج اجباری استفاده می‌شدند. در این

داستان از جمله رسوم رایج در میان مردم خرید و فروش کنیزک، برده و غلام بود که این کار در دکان یا جایی به نام نخاس خانه انجام می شد.

«سمک خواست «گیتی نمای» و «چگل ماه» را که زنان «فرخ روز» بودند به شاه غریب بفروشد تا به این تدبیر به خانه‌ی شاه دست یابد و از جایگاه زندان فرخ روز آگاه شود. به این منظور ایشان را به گرمابه می فرستد و دو دست جامه‌ی پاکیزه در ایشان می پوشاند و دارویی به روی خود و شاگردش «ابرك» می مالد چنانکه به رنگ چهره‌ی ترکان می شوند: سرخ و سفید. دو دختر را در نخاس خانه نگاه می دارند. «خلق می آمدند و می دیدند. بازرگانان و مردان مال دار و منعم و خواجهگان معروف ایشان را خواستاری می کردند. سه روز برآمد. ناگاه غلبه در شهر افتاد که رسولی از پیش «قاپوس» آمده است. شاه غریب استقبال می کند. و در بازگشت گذر او به نخاس خانه می افتد، خلقی بسیار می بیند که به تماشای نخاس خانه آمده اند. گفت: در این جایگه چه آشوب عوام است؟ گفتند مردی بازرگان آمده است و دو کنیزک دارد سخت با جمال. این همه به نظاره‌ی ایشان ایستادند. شاه غریب ایشان را می خرد و به سرای خود می برد.» (۳۲۱/۴)

از جمله آداب و رسوم در برده داری و برده فروشی نیز مالیاتی بود که باید از دو طرف فروشنده و خریدار به آن دکان که برده‌ها در آن خرید و فروش می شدند یا نخاس خانه باید پرداخت می شد.

مالیات خرید و فروش را هر دو طرف باید بدهند «سمک به ناهید نخاس وعده می دهد که در هر صد دینار آنچه رسم است دیناری زیادت بدهم. پس از انجام دادن معامله شاه با وزیر گفت: ناهید را چیزی ده تا برود. وزیر او را خطی داد پنجاه دینار، که از مال رسم نخاسی - یعنی مالیات و عوارض برده فروشی - به دیوان رسید.» (۳۳۲/۴). و نیز رک (۵۷۲/۱). (۱۷۲/۳).

## ۲-۱- تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت در داستان سمکِ عیار اگرچه شیوه‌ی خاص خود را داشت، اما مربوط به گروه خاصی از مردم نبوده است، بررسی‌های انجام شده در مورد تعلیم و تربیت در این اثر نشان می‌دهد که عامه مردم تعلیمی چون: میدان‌داری، موسیقی، شنا، خواندن و نوشتن داشتند، اما در این قسمت برای پرهیز از تکرار فقط از نمونه‌های که مربوط به شخصیت‌های برجسته داستان هستند استفاده شده است.

در کتاب سمکِ عیار آن‌گونه که آمده است عامه‌ی مردم سواد ندارند. سواد داشتن یا خواندن و نوشتن نامه کار وزیر بود. شاه هم یا سواد نداشت یا آن را دون شأن خود می‌دانست که نامه‌ای را بخواند. چون هرگاه نامه‌ای آورده می‌شد رسول آن را کنار تخت شاه می‌گذاشت اما شاه آن را به وزیر می‌داد تا بخواند و جواب آن را بنویسد.

اما شاهزادگان از تعلیم و تربیت وسیعی برخوردار بودند. شاهزادگان خواندن و نوشتن، موسیقی، میدان‌داری و شکار و مهارت‌های دیگری داشتند.

چون شاهزاده در همه علم استاد گشت او را هوس سازهای مطربی افتاد که بیاموزد، چون چنگ و دف و رباب و نای و رود و آنچه بدین ماند. پس از پدر دستوری خواست که ای پدر می‌خواهم که ساز مطربی آموزم. خورشیدشاه مطربان استاد بخواند، در آموختن گرفت، تا جمله بیاموخت و آوازی داشت نسخه‌ای از لحن داود بود.» (۹/۱)

«در این حال هفده ساله بود. از بهر شکار، بازان و شاهین و چرخ و یوز و سگ بسیار داشتی.» (۱۰/۱). و نیز رک (۲۵/۲). (۱۷/۲). (۱۳۶/۲).

## ۳-۱- پذیرش رسول

هرگاه میان دو کشور یا دو لشکر قرار بود کاری یا جنگی انجام پذیرد و لازم بود پیامی به یکدیگر فرستاده شود این کار توسط رسول یا سفیر انجام می‌شد. معمولاً پیام یا به طریق نامه بود یا به صورت شفاهی انجام می‌شد که دارای آداب و رسوم خاصی بود. کسی که به

عنوان رسول به لشکر یا کشور مقابل فرستاده می‌شد ابتدا از مصونیت خاصی برخوردار بود و هیچ کس حق ستم بر او را نداشت. مصونیت رسول از زمان کیومرث تا به آن روزگار حفظ شده بود. وقتی که کاوه در «جام‌شاه» عاصی شد و به فرخ‌روز پیوست سپس از جانب فرخ‌روز به عنوان رسول به خدمت جام‌شاه رفت.

«جام‌شاه چو او را بدید بر آشفنت. گفت این حرامزاده را بنگر که حق و حرمت من شناخت.» قاطوس» گفت: ای شاه، بفرمای تا او را سیاست کنند. گوراب گفت: زینهار، که رسول است و رسول کشتن شرط نیست.» (۴۲۰/۴)

در جایی دیگر از داستان که هامان وزیر نامه‌ای می‌نویسد به ارمشاه به دلیل زندانی کردن رسول و آمدنش به آن سرزمین را این‌گونه بیان می‌کند.

«رسولی فرستاده بودیم، باز داشته‌ای، و دیگر داند که از روزگار کیومرث و جمشید و پادشاهان قدیم که در جهان بودند، بعد از ایشان تا بدین غایت ظالم و عادل هیچ رسولی بازنگرفته‌اند و باز نداشته‌اند.» (۳۳۹/۱). و نیز رک (۶۳۰/۱). (۴/۱). (۳۷۲/۳).

#### ۴-۱- پوشش و لباس

تاریخچه پوشاک به طور کلی بخشی از تاریخ تمدن و فرهنگ انسان است برای آگاهی از پوشش باید به بررسی فرهنگ آنان نیز پرداخت، بنابراین جامه و پوشش مردمان قدیم در شعر و ادب فارسی همواره مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. جامه و لباس گاه شکل رسمی و حکومتی داشت و گاه بیانگر فرقه‌ی خاصی بوده است. در کتاب سمکِ عیار نیز هر کدام از طبقات جامعه لباس مرسوم و متناسب با موقعیت خود را داشتند.

جامه‌ی بازرگانان: تاجران نیز در کل داستان و تمام مکان‌ها با یک پوشش ظاهر شدند شاید به این دلیل باشد که زیاد در سفر بودند و به دلیل شناخته شدن این نوع پوشش را داشتند.

«عالم افروز دستاری بزرگ بر سر به شکل بازرگانان به تماشا آمده بود» (۳۰۶/۲)

جامه‌ی پیادگان: پیادگان عضو و بخشی از لشکر محسوب می‌شدند و پوشش نظامی داشتند.



«سمک بفرمود تا آن هفت مرد، زره پیادگانی درپوشیدند و قباهای نمد بالای زره در برکردند و کلاه نمد بر سر نهادند و چارقها درپای کردند.» (۵۹۲/۱)

جامه‌ی حاجبان: حاجبان یا پرده‌داران نیز که کار محافظت از دربار را برعهده داشتند با اندک تفاوتی مانند سرهنگان لباس می‌پوشیدند.

«سمک قبا در پوشیده و کلاه بر سر نهاد و حمایل برافکند و حاجبانه میان در بست.» (۱۹۹/۱)

جامه‌ی خدمتکاران: سمک آنجا که خواست به لباس خدمتکاران شاه در آید گفت:

«ای خمار جبه‌ای و کلاهی بیاور. خمار جبه‌ای نو داشت بیاورد و کلاهی نو بنهاد. جبه در پوشید و کلاه بر سر نهاد و قندز کلاه در پیش چشم آورد.» (۲۵۵/۱)

جامه‌ی زنان: زنان در داستان همیشه با لباس بلند، حجاب و نقاب حضور داشتند.

«روزافزون جامه‌ی سیمینه در پوشید و نقاب بر بست بر عادت، چنانکه رسم است که زنان چون در میان مردمان باشند نقاب بر بسته دارند.» (۲۲۳/۴)، و نیز رک (۱۹۹/۳)، (۲۰۷/۵)

«سمک از خمار خواست که دستی جامه‌ی زنانه‌ی نیکو با چادر و موزه بیاورد.» (۲۲۲/۱)

جامه‌ی سرهنگان: سرهنگ درجه نظامی و نقش مهمی در لشکر داشت آنان پوششی با جامه‌های بلند و کلاه و عمامه‌ای بر روی کلاه بر سر داشتند. وقتی که سمک قصد داشت با لباس مبدل به سرای شاه برود.

«جبه در پوشید و کلاهی نو بر سر نهاد و دستاری بالای کلاه در سر پیچیده و کفش در پای کرد، و شمشیر حمایل کرد بر گونه‌ی سرهنگان و خود را در صف سرهنگان افکند.» (۲۹۲/۱)

جامه‌ی شاهان: در همه ادوار تاریخی ایران طرز پوشش شاهان و این‌که بهترین و گرانبهارترین پوشش مربوط به شاهان بوده بازتاب روشنی داشته است، لباس شاهان سراپا گوهرنگار بود یعنی آراسته به جوهر حتی در میدان جنگ نیز از پوششی جوهرنگار برخوردار بودند.

شاه تاجی مرصع بر سر داشت مگر وقتی که آماده رزم می‌شد. در این حال خودی زرین بر سر می‌گذاشت که آن نیز به انواع جوهر مزین بود و در بزم و رزم و در سفر همیشه چتری گوهرنگار بر بالای سر او نگاه می‌داشتند که سایبان بود. (۳۴۸/۲)

جامه‌ی عیاران: این دسته که در واقع نقش اصلی را داستان ایفا می‌کنند ساده پوش بودند.

«آن جوان نم‌پوش خود را که خنجرها در یمین و سیار فرو برده سر عیارانست، و او را سمکِ عیار می‌خوانند» (۴۳/۱)

جامه‌ی غلامان: این گروه چون در دربار خدمت می‌کردند لباس و پوشش درخور دربار و قصر پادشاهی داشتند.

«غلامان دورویه صف کشیدند با قباهای اطلس و با کمرهای زر» (۴۱/۳)

و جای دیگر «موی خود را به صورت غلامان بازبافت و قبا در بست و موزه بر کشید» (۹۶/۴)

جامه‌ی فرّاشان: فرّاشان یا پیشخدمتان دربار نیز مانند غلامان لباس‌هایی آراسته داشتند.

«در حال سمک خود را به شکل فرّاشان برآورد و جامه‌ی حریر خواست و نیمچه‌ای بالای آن در بر کرد و کلاه بر سر نهاد و سرپایی در پای کرد و بر گونه‌ی فرّاشان خود را برآراست.» (۴۷۵/۱)

جامه‌ی وزیران: بعد از شاه مجلل‌ترین لباس مربوط به وزیر بود که در داستان این‌گونه توصیف شده همامان وزیر وقتی از حلب به چین رفت با چنین جامه و آرایشی جلوه کرد:

«پیشرو سپاه مردی دیدند پیر نورانی ریشی سفید تا به ناف کشیده و بر استر بردعی نشسته، و دقّی مصری پوشیده، و دستاری قصب در سر بسته، پای در رکاب زرّین

نهاده و چتری گوهر نگار با ساز تمام آراسته، و یکی او را علمی بر سر بداشته.»  
(۲۶۰/۱)

### ۱-۵- خواستگاری و عروسی

خواستگاری همیشه از طرف بزرگان یا وزیران انجام می‌شد و گاهی هم در مراسم خواستگاری شیر بها می‌فرستادند.

«وقتی که «مرزبان‌شاه» وزیرش همام را برای خواستگاری «گلنار» دختر شاه سمارق فرستاد گفت: ای وزیر مالی فراوان ترتیب کن از بهر شیربها و خواستاری دختر کردن» (۳/۱)

اختیار همسر برای دختران با پدر بود. زمانی که داماد برای پدر عروس منافع حکومتی و همدستی داشت اگر چه به ظاهر رضایت دختر شاه نیز شرط بود، اما غالباً این شرط را ندیده می‌گرفت. شاه فغفور وقتی که خواست دختر خود مه‌پری را که نامزد خورشیدشاه بود به قزل ملک فرزند ارمنشاه بدهد وزیر خود را برای ابلاغ این امر نزد مه‌پری فرستاد و وزیر پیغام شاه فغفور را به دختر رساند که:

«رضا ده تا تو را به زنی به قزل ملک دهیم تا ما را با هم دوستی و آشنایی و پیوند باشد، و چون لشکری از جایی برسد ما را پستی باشد.» (۱۳۲/۱)

همچنین دختر می‌توانست عهدهی بگیرد و رضایت خود را به آن مشروط و به عنوان شیر بها چیزی طلب کند. بعد از خواستگاری در مراسم عروسی پدر اگر می‌توانست خودش حضور می‌یافت و در غیر این صورت همراه عروس و کیلی از جانب خودش همراه با جهیزیه و هدیه برای داماد می‌فرستاد.

«ملک‌دار» و کیلی پدر مه‌پری به خورشیدشاه گفت که مه‌پری به عنوان شیربها از تو می‌خواهد که «عهدهی ببندی که تا مه‌پری زن تو باشد با هیچ آفریده‌ی دیگری مباشرت نکنی و او را رشک نفرمایی که نتوان دیدن. خورشیدشاه عهد کرد و

سوگند خورد که تا مه پری زن من باشد هیچ زن دیگر نکنم.» (۳۷۰/۱). و نیز رک  
(۵/۱). (۵/۱). (۲۶۰/۱). (۶/۱).

#### ۶-۱- زرمطربی

زرمطربی یا مزدِ مطربی زمانی گرفته می‌شد که مطرب بعد از نواختن از کسی که برای او ساز می‌زد زر می‌گرفت.

«سمک دست در میان کرد و مشتی زر به ریحانه داد. گفت پیش از آنکه مست شوم  
زر مطربی بدهم، تا نگویند که سفته مست است.» (۲۵۶/۲)

«شاهزاده از نزد سپاه زندانبان زندان شروانه برخاست و گفت بروم، نباید که دختر  
بیدار شود و مرا ملامت رسد. آن خادم گفت مگر سیم مطربی می‌خواهد، که عادت  
مطربان چنان باشد که چون سیم خواهند گویند می‌رویم. تا مهمان خدای او را سیم  
دهد.» (۶۰/۱)

#### ۷-۱- عزاداری

عزاداری مراسم خاصی دارد. هیچگاه خبر مرگ بزرگی را به صراحت نمی‌گفتند. سمک  
وقتی خواست خبر مرگ خورشیدشاه را به پسرش فرخ‌روز بگوید به حجره‌ی زنان رفت و  
گفت شما فریاد کنید و گریه و زاری آغاز کنید تا شاه از خادمان پیرسد چه شرافتاده است.  
من خود آنچه می‌باید گفتن بگویم.

«زنان را به این کار بداشت و خود به بارگاه آمد. فرخ‌روز نشسته و سردر پیش  
فکنده؛ که عالم‌افروز خدمت کرد ... از سرای زنان فریاد برآمد. عالم‌افروز بگریست.  
کلاه از سر بینداخت و جامه بدرید. فرخ‌روز گفت: چه بوده است؟ عالم‌افروز گفت:  
ای شاه تو را صد ساله بقا باد. پدر به حق رسید.» (۱۹۳/۵)

از دیگر رسوم عزاداری این بود که هر گاه شاه یا یکی از بزرگان فوت می‌کرد دروازه را  
سیاه می‌کردند. در خاکستر می‌نشستند و موی خود را می‌بریدند. معمولاً شیوه تدفین متفاوت

بود، شاهان را در تابوت زرین می‌نهادند در میدان جنگ نیز اگر کسی کشته می‌شد او را در پوست گاو می‌نهادند. عزاداری نیز همیشه سه روزه طول می‌انجامید و پس از سه روز لباس تعزیت در می‌آوردند و شراب می‌نوشیدند.

«خورشیدشاه چون شنید که مه‌پری فرمان یافت، خروش برآورد و تاج از سر بینداخت و به خاک نشست و زاری کردن گرفت. فغفور جامه بدرید و خاک بر سر کرد. پهلوانان جامه بدریدند و خدمتکاران موی‌ها بیریدند و پلاس‌ها درگردن افکندند و زلزله و خروش در لشکرگاه افتاد.» (۸۱/۲). و نیز رک (۱۹۲/۴).  
(۲۸۸/۵). (۱۹۴/۵). (۴۰۸/۳). (۵۵/۲). (۱۵۵/۲). (۲۰۲/۵). (۲۰۳/۵).

#### ۸-۱- مژدگانه

مژدگانه یا بشارت و شادمانه، انعام و پاداشی بود که پادشاهان و بزرگان در برابر خبر خوش به کسی که مژده را آورده بود می‌دادند در متن داستان درباره مژدگانه بسیار سخن رفته است.

«مردی ازطلايه پيش خورشيد شاه آمد، و گفت: ای شاه جهان، مژدگانه که سمک عیار و روزافزون آمدند. خورشیدشاه آنچه پوشیده داشت باز کرد و به وی داد؛»  
(۲۶۲/۲)

وقتی که ابرک خبر آزاد شدن فرخ‌روز را به خورشیدشاه رساند از خورشیدشاه مژدگانه خواست.

«خورشید شاه فرمود تا او را از خزانه درجی گوهر بیاوردند. دهانش از آن گوهر پر کردند. شنیدم که چهل دانه بود. می‌گفت در دهان وی کنید؛ تا گفتند ای شاه بیش از این در دهانش نمی‌رود و هر گوهری هزار دینار قیمت بود و او را خلعتی زیبا بفرمود.» (۳۴۹/۴)

#### ۲- بازی‌ها:

از جمله تفریحات مردم تماشای بازی بود. بازی‌ها بیش‌تر برای سرگرمی و تفریح انجام می‌شد از جمله این بازی‌ها بوالعجب‌بازی بود سمک که در همه‌ی علوم و دانش‌ها و فن‌ها استاد بود برای راه یافتن به زندان فرخ‌روز در قصرشاه به این حيله متوسل شد.

«پس عالم افروز احوال با سعد سردار بگفت و او از حقه و مهره و طلبه و ساز بساط و تخته روی و صورت‌های مجوف و دهل آواز و آلت‌های هنگامه‌داری و آنچه به کار بایست پیش عالم افروز حاضر کرد.» (۱۳۷/۴)

از دیگر بازی‌ها که ناشی از استعدادهای فردی و موجب سرگرمی مردم می‌شد حقه بازی بود، که با مهره و جابه‌جایی مهره انجام می‌شد.

«عالم‌افروز و روزافزون بیرون آمدند تا پیش سرای شاه بر سر شارع راه بساط بیفکنند و آلات بگسترینند و صغیر زدند. عالم‌افروز بحقیقت در بازی آمد و آغاز کرد حقه بازی و مهره بردن و باز آوردن. یک مهره می‌برد و دو باز می‌آورد. خلقی بر وی نظاره گشته از کردار وی در خنده افتاده، بازی‌ها می‌کرد که خلق در وی بازمانده بودند.» (۱۳۸/۴)

### ۳- باورها:

بر اساس یافته‌های باستانی به وسیله محققان و باستان‌شناسان، تصاویری در غارها دیده شده، نشان از باورمند بودن انسان‌های باستانی داشته است. باور انسان از آنجا که خاص انسان‌ها و ذهن آن‌هاست گاهی هم به خرافه آمیخته است و همیشه از نظر علمی صحّت و درستی ندارد گاهی اوقات ممکن است آنچه که در باورهای یک ملت شوم جلوه کند در باورهای ملت دیگر خوش‌یمن باشد.

در داستان سمک عیار آنچه در اندیشه‌های مردم به عنوان باور استوار است و در زندگی آن‌ها نمود یافته عبارت است از:

#### ۱-۳- جادو

جادو نیز یکی از باورهای بود که در میان خاص و عام آن زمان رایج بود. جادوگرانی چون شروانه، دایه مه‌پری دخترِ فغفور، شاه چین که همه‌ی خواستگاران دختر را با جادو دربند کرد و همه از او درهراس بودند را این گونه توصیف کرده است

«اما دایه‌ی بدشکل، بدروی، بدخوی، بدبوی، بدفعل به سخن درآمد.» (۴/۱) و صیحانه جادو از دیگر زنان جادو بود که ارمشاه بعد از ناتوانی در برابر لشکر خورشیدشاه و سمک طی نامه‌ای او را به کمک طلبید «و این صیحانه زنی جادو بود که از مشرق تا به مغرب مثل وی نبود و جادوان همه شاگرد وی بودند» (۲۴۹/۲)

زیانه نیز پیرزنی بود که هر روز پیش گورخان شاه می‌رفت تا در پیش او عنبر و چیزها می‌سوزاند و افسون‌ها می‌کرد. جادوگران بیشتر زن بودند و بیشتر در راه بدی و نابود کردن دیگران استفاده می‌شدند فقط یکی از آنها، «ماه‌درما» یکی از شاهزادگان بود، با جادوی که از دایه‌اش آموخته بود توانست جادوی صیحانه را باطل کند.

### ۲-۳- حق نان و نمک

از دیگر باورهای آنان، باور به حق نان و نمک یا نمک‌شناسی بود که اگر کسی دست در نان و نمک کسی می‌زد و محبتی از او می‌دید، دین بر گردن داشت که باید حق آن نان و نمک را نگه می‌داشت و همچنین دست زدن بزرگان یا شاهان بر نان و نمک طبقه‌ی پایین‌تر برای آنها مایه‌ی افتخار بود.

«اما خدمتکاری از آن بنده، نام او سیماب، مگر محقر چیزی با خویشتن آورده است و ترتیبی ساخته است، باید که شاه بنده را بزرگ گرداند و دست بر نمک بنده دراز کند تا بنده را فخری باشد.» (۲۱/۲) ۴.

### ۳-۳- خواب و تعبیر خواب

در بسیاری از بخش‌های داستان از خواب دیدن اشخاص مختلف سخن گفته شده و در چند سطر یا چند صفحه بعد خواب به گونه‌ای تعبیر شده است. قبل از این که خورشیدشاه و یارانش در کوچه سنگین گرفتار شدند.

«سمک عیار در خواب بود که ناگاه از خواب درآمد و گفت ای شاهزاده، در خواب چنان دیدم که همگان در مرغزاری خوش و خرم نشسته بودیم و پیرامون ما مقدار صد گوسفند فربه می‌گشتند. ناگاه ازدهایی بیامد و قصد ما کرد. من بترسیدم و از پیش ازدها برفتم، از آن گوسفندان سه گوسفند با من بودند باقی ندانم کجا رفتند.» (۱۰۸/۱)

در چند صفحه بعد از این، این گونه تعبیر می‌شود که وقتی سمک و یارانش در کوچه سنگین گرفتار شدند مهران وزیر دستور داد جلوی کوچه آتش بر پا کنند بسیاری از یاران خورشیدشاه در آتش سوختند و دیگران بدون غذا و آب گرفتار شدند و فقط خورشیدشاه و فرخ‌روز و شغال پیل‌زور با سمک رهایی یافتند. (۶۰۰/۱). و نیز رک (۱۱/۲). (۲۱۸/۳)

#### ۴-۳- شورچشمی

شورچشمی یا چشم‌زخم از زمان‌های گذشته مورد توجه بوده و تجربیات روزمره و نقل‌های تاریخی این اعتقاد را تقویت و به صورت اعتقاد عمومی درآورده است، که در فرهنگ بسیاری از کشورها به چشم می‌خورد. از آن‌جا که بر اساس باورها چشم زخم باعث بدشناسی یا رخداد بد می‌شود انسان‌ها از آن همیشه در هراس بودند. وقتی که خورشیدشاه بزرگ شد و به سن چهارده سالگی رسید از همه دانش‌ها بهره داشت و از نظر جسمی تنومند بود.

«چون در بازار می‌گشت صد هزار زن و مرد بر بام و دریچه نظاره می‌کردند و بروی آفرین می‌گفتند، تا غایتی که مرزبان‌شاه از چشم بد بترسید و بفرمود تا نقاب فرو گذاشت.» (۹/۱)

#### ۴-۵- شوم بودن ریختن خون پادشاه

در سراسر کتاب و تمام شهرها و کشورهای موجود در داستان ریختن خون پادشاه شوم بود و هرگاه سخن از کشتن شاه پیش می‌آید بنا بر باور مردم با اعتراض دیگران مواجه می‌شوند.



«عالم‌افروز گفت: ای ملکه، چه گویی که سر «گورخان» ببریم و برویم. «ماه‌درماه» گفت: ای پهلوان سر پادشاه بریدن نه نیک بود و خون پادشاه ریختن شوم باشد بر آن کس که این کار کند و فرماید. تو را نباید آموخت، دانم که می‌دانی. معلوم است که چون حجام رگ پادشاه بگشاید خوی وی رها نکند که به زمین افتد که به هر قطره خون پادشاه که به زمین آید بسیار فتنه و آشوب در عالم برخیزد و بسیار خون ریخته شود.» (۵۸/۳). و نیز رک (۳۳۱/۳). (۱۷۶/۵).

#### ۴- جشن‌ها:

در این داستان و شهرهای آن برگزاری جشن و آیین آن متداول بود. جشن عروسی اگر چه در میان لشکر و سپاه هم باشد با انجام رسم و رسوم خاص آن برگزار می‌شد.

«چون خبر به مرزبان‌شاه آمد که شاه سمارق، وزیر با دختر فرستاد، مرزبان‌شاه بفرمود تا وزیر وی هامن و جمله‌ی سپاه خاص و عام استقبال کنند و منادی فرمود تا سراسر شهر آذین بستند و بر هر جای مغنیان آواز سماع برآوردند، و شهر از خوشی چون بهشت بود.» (۱/۶). و نیز رک (۶/۱). (۳۶۹/۱). (۴۹/۱). (۱۹۲/۳). (۴۳۸/۲).

(۴۹/۱). (۳۸/۱). (۳۱۰/۳).

#### ۵- طب:

در داستان سمک عیار آنچه در مورد طب عامیانه آمده بیشتر داروهای است که توسط سمک ساخته می‌شد و گاهی نیز طبابت با جادوگری آمیخته می‌شد. سمک وقتی در دست دایه جادوگر گرفتار شد چون دایه جادوگر یک چشم او نابینا بود برای رهایی به طبابت متوسل شد و از دارویی به نام مردم‌گیا که آن را از جزیره مرغان آورده بود، استفاده کرد.

«گیاهی بود بر مثال آدمی رسته، دست و پای و روی. گفت این برگیر. چون کوری مادرزاد باشد پاره‌ای از این گیاه با قدری گرد پیه از آن گوسفند سایه نر و ماده خرد بکوبد، چنانکه مرهم گرد و بر چشم وی نه و باز بند یک شبانه روز پس آنگاه بگشای که چشم وی روشن شده باشد به قدرت یزدان.» (۱۴۵/۳)

پس سمک به دایه جادو گفت: «من این چشم تو را روشن گردانم مرا خلاص کن. پس دارو که از پیش «یزدان پرست» آورده بود با پیه پاره‌ای درهم آمیخت و در چشم دایه‌ای کور بست. گفت یک شب رها کن. دایه جادو بعد از یک روز چشم بند را باز کرد چشم او روشن شد.» (۱۴۵/۳). و نیز رک (۱۶۶/۴). (۲۶/۱). (۳۷۶/۲). (۸۵/۱). (۲۴۷/۱). (۱۱۴/۱). (۱۹۴/۱). (۱۴۸/۴). (۶۱۷/۱). (۴۸۲/۱). (۲۴۹/۱).

## ۶- قصه‌ها و افسانه‌ها:

قصه اثری است که در آن تاکید بر حوادث خارق‌العاده بیش‌تر از تحول و تکوین آدم و شخصیت‌هاست و اغلب پایان خوشی دارند. افسانه نیز از زمان‌های گذشته درباره‌ی شخصیت‌های ملی - تاریخی مردمی یا اولیای دین و عارفان و مقدسان قهرمانان ملی یا وقایعی خاص به جا مانده و با نیروی تخیل شاخ و برگ‌هایی بر آن افزوده شده است. آن‌چه به عنوان اشارات داستانی و افسانه‌ها در سمکِ عیار یاد شده است سخن از کیومرث و جمشید است که از زمان آن‌ها تا زمان حکومت خورشیدشاه کسی بر رسولی ستم نکرده است.

«و دیگر داند که از روزگار کیومرث و جمشید و پادشاهان قدیم که در جهان بوده‌اند، بعد از ایشان تا بدین غایت ظالم و عادل هیچ رسولی بازنگرفته‌اند و بازنداشته‌اند.» (۳۳۹/۱) و دیگر این که برای بیان اعتماد در جاهای دیگر داستان آمده است که وقتی خبر به «طیراق» و «ایلاق» پهلوان که مسئول نگه‌داری از قلعه دوازده دره رسید که شهران، وزیر قطران را برای نگه‌داری از قلعه فرستاده است گفتند «شاه را بر ما اعتماد نیست که بر ما گماشته می‌فرستد. از روزگار کیومرث که پادشاه اول دنیا بود و این جایگه پدیدار کرد، و سیامک فرزند او هوشنگ، طهمورث که دیورا در بند کرده بود و جمشید که پادشاهی سالها کرد و بنیادها در جهان بسیار فرمود، و ضحاک ناپاک جادو، بعد از وی فریدون فرخ، و لهراسب و گشتاسب و داراب، و اسکندر رومی که مشرق و مغرب به دست فرو گرفت. تا بدین ایام که ماییم هیچ

کس نه پادشاه و نه امیر، کس را به نگه‌داری قلعه نفرستاده‌اند، مگر مردمان دره که بوده‌اند.» (۴۲۷/۱). و نیز رک (۴۳۷/۲). (۳۵/۳). (۲۳۲/۲). (۳۷۰/۳). (۱۱۹/۳). (۱۲۰/۳). (۱۱۹/۳).

## ۷- مثل:

مثل یا زبانزد در حقیقت نوعی از مجاز است و تفاوت آن با استعاره تمثیلیه در این است که به درجه‌ی شهرت رسیده و زبانزد مردم شده است، مثل میراث ماندگار و پاسدار بخشی از فرهنگ هر جامعه به شمار می‌آید. امثال در میان مردم و از زندگی مردم پدید می‌آیند و با مردم پیوند ناگسستنی دارند این جملات کوتاه و زیبا مولود اندیشه و دانش مردم ساده و میراثی از غنای معنوی نسل‌های گذشته است که سینه به سینه و نسل به نسل به آیندگان می‌رسند. امثال و حکم بخش عمده‌ای از ادبیات عامیانه محسوب می‌شود که از طریق ادب شفاهی در ادب مکتوب آمده است و دامنه‌ای وسیع و گسترده دارد که با کوشش و تلاش دانشمندان و پژوهشگران این گهرهای پراکنده طی سالیان طولانی جمع‌آوری شده‌است. داستان سمکِ عیار محشون از مثل است. برای استخراج امثال مندرج در این کتاب سعی شده است شکل کاربردی امثال در کتاب عنوان شود ولی در برخی موارد هم لازم شده است شکل رایج و مرسوم امثال در کتاب‌های امثال و حکم به عنوان معادل مثل‌ها ذکر شود. در این بخش پس از ذکر مثل‌ها و کاربرد آنها معادل‌های داخل گیومه برای آنها آمده که همه‌ی آنها برگرفته از کتاب «مثل‌ها و حکمت‌ها» نوشته «رحیم عقیقی» است.

\* اَدَبُ النَّفْسِ خَيْرٌ مِّنْ اَدَبِ الدَّرْسِ. (۴۹۴/۱)

معنی: ادب نفس بهتر از ادب درس است.

کاربرد: از این مثل زمانی استفاده می‌کنیم که بخواهیم کسی را که از ادب نفس برخوردار نیست تشویق کنیم تا به ادب نفس آراسته گردد. اما در کتاب سمکِ عیار در مورد کسانی کاربرد دارد که از ادب نفس برخوردار هستند.

«ادب سرمایه‌ی مرد است»

\* الْكَلَامُ يَجْرُ الْكَلَامَ. (۶۴۱/۱)

معنی: سخن سخن می آورد.

کاربرد: وقتی به کار می‌رود که کسی در مورد چیزی بحث کند و گفته‌های او به درازا بکشد.

آبی بر آتش می‌زند. (۳۴۶/۱)

کاربرد: در مورد کسی که در دعوایی یا بحث و جدلی دخالت کند و طرفین بحث یا دعوا را آرام کند این مثل را می‌زنند.

«آب از آسیاب افتاد.»

«آب بر آتش ریخت.»

اگر جوانی شد هنر نشد. (۲۹۲/۴)

کاربرد: هر گاه شخصی که در جوانی از مهارت و هنری بهره داشته باشد و در زمانی که سنی از او گذشته است بخواهد از آن هنر استفاده کند.

بر مستان هیچ گناه نیست. (۲۲۳/۵)

کاربرد: در بیان احوال انسان‌های مست که نمی‌توان از آنها انتظار کار درست را داشت کاربرد دارد.

«بر مستان تکلیف نیست.»

پادشاهی به انبازی نشاید کردن. (۱۴۸/۵)

کاربرد: هر گاه کسی قصد شراکت با شخصی را نداشته باشد از این مثل استفاده می‌کند.

و نیز ر ک

(۳۵۴/۱)، (۴۲۶/۳)، (۱۵/۱)، (۲۴/۲)، (۳۴۶/۱)، (۱۲۷/۱)، (۱۵۴/۱)، (۲۵/۵)، (۲۴۸/۴)، (۳۳۰/۳)،

(۳۲۸/۴)، (۲۹۰/۴)، (۲۶۸/۳)، (۳۰۳/۵)، (۲۸۷/۴)، (۲۶۲/۵)، (۳۰/۴)، (۲۴۶/۱)، (۲۴۶/۱)،

(۶۱۲/۵)

- (۴۴۳/۳)، (۳۶۳/۵)، (۲۴۴/۳)، (۲۲/۴)، (۶۴/۱)، (۴/۵)، (۱۳/۲)، (۳۱۹/۲)، (۴۱۳/۱)، (۵/۵)،  
 ، (۲۲۸
- (۳۶۲/۱)، (۳۰/۴)، (۴۷۷/۵)، (۱۵/۵)، (۳۰۴/۱)، (۱۹۸/۴)، (۱۷/۴)، (۲۴۰/۵)، (۲۹۹/۴)، (۴/۴)،  
 ، (۲۹۹
- (۵۱۲/۵)، (۲۹۲/۴)، (۲۴/۲)، (۲۴/۲)، (۱۶/۴)، (۲۲۷/۳)، (۲۵۴/۲)، (۱۲۷/۴)، (۷۶/۲)، (۱/۱)،  
 ، (۲۲۲
- (۱۳۶/۵)، (۵۰/۵)، (۲۹۰/۵)، (۲۰۷/۴)، (۱۶۶/۴)، (۴۸۵/۵)، (۵۵/۱)، (۴۵/۱)، (۲۱۷/۱)، (۳/۳)،  
 ، (۱۹۰
- (۴۷۵/۵)، (۹۹/۲)، (۱۷۸/۱)، (۲۹۲/۳)، (۲۲۳/۵)، (۱۴۳/۵)، (۳۴۶/۱)، (۲۹/۲)، (۲۶۰/۵)،  
 ، (۲۹۰/۵
- (۴۵۱/۳)، (۲۱۷/۲)، (۲۶۰/۱)، (۵۲۰/۱)، (۱۳۹/۲)، (۶۱۱/۱)، (۲۳۸/۱)، (۹۷/۲)، (۱۳۴/۱)،  
 ، (۲۴۳/۵)
- (۲۴۳/۵)، (۲۸۷/۵)، (۴۰۸/۲)، (۵۴۰/۱)، (۲۹۲/۵)، (۲۵۸/۲)، (۳۶۲/۳)، (۴۳۰/۲)، (۴۷۵/۵)،  
 ، (۸۷/۴)،
- (۸۷/۱)، (۴۵۳/۵)، (۲۹۰/۵)، (۱۲۱/۴)، (۳۵/۱)، (۱۸۱/۴)، (۴۲/۵)، (۱۹۲/۳)، (۸۷/۱)، (۱/۱)،  
 ، (۷۹
- (۴۴۶/۱)، (۳۵۳/۳)، (۱۰/۴)، (۳۹۳/۱)، (۲۶۹/۳)، (۱۴/۲)، (۴۶۳/۵)، (۲۳۴/۱)، (۲۸۹/۲)،  
 ، (۱۹/۴
- (۲۶۲/۵)، (۴۶۴/۵)، (۴۳۵/۳)، (۳۸۸/۳)، (۱۴۴/۵)، (۵۷۵/۱)، (۴/۵)، (۹۱/۴)، (۲۱۲/۲)، (۳/۳)،  
 ، (۱۱
- (۲۳۸/۴)، (۴۲۵/۵)، (۱۲۲/۵)، (۳۱۲/۳)، (۱۶۱/۵)، (۸۲/۱)، (۷۹/۲)، (۹۰/۴)، (۱۴۷/۵)، (۱/۱)،  
 ، (۵۱۴
- (۴۵۱/۱)، (۲۹۳/۳)، (۵۰۰/۱)، (۴۳/۱)، (۳۲/۵)، (۵۳۷/۱)، (۳۴۳/۴)، (۳۸۹/۵)، (۲۵۰/۵)،

،(۵۴۶/۱)

،(۳۳/۱)،(۲۴۸/۱)،(۴۱۴/۴)،(۱۲۱/۴)،(۱۹۱/۳)،(۳۱۹/۴)،(۱۷۱/۳)،(۲۰۷/۴)،(۳۷۰/۲)،

،(۳۹۲/۵)،(۳۷۷/۲)،(۳۶۸/۱)،(۲۹۲/۳)،(۵۳۷/۱)،(۱۹۷/۴)،(۳۵۷/۳)

**۸- نجوم :**

با تعمق در متون نظم و نثر فارسی، به اصطلاحاتی نجومی برمی‌خوریم که شاعران و نویسندگان دوره‌های گذشته هر یک با هدف خاصی آن‌ها را در شعر و نثر خود وارد کرده‌اند از جمله این اصطلاح‌ها، طالع است که ابوالفضل مصفی در کتابش «فرهنگ اصطلاحات نجومی» در باره‌ی آن می‌گوید: طالع مشهورترین واژه نجوم احکامی است که به معنی برآینده، طلوع کننده، اختر طالع و درجه طالع است و درجه طالع نیز جزویست از منطقه البروج که در وقت مفروض در افق شرقی باشد. اگر آن وقت زمان ولادت شخصی بود آن را طالع مولود گویند. در نجوم احکامی برای انجام کارهایی چون: نکاح، سفر کردن، زراعت، سفر دریا، آغاز جنگ، برده خریدن و بسی کارهای دیگر به تقویم و یافتن طالع مراجعه می‌شد. در شعر فارسی بر اساس این باورها طالع فراوان آمده و به سعد و نحس بودن آن اشارت بسیار شده است. گاهی هدف شاعران و نویسندگان نشان دادن آگاهی و دانش خود از این علم است و گاهی چیزهای خرافی و اساطیری و ستارگان و باورهای عامیانه در خصوص آسمان و موجودات آسمانی سبب تأثیر این علم در ادب فارسی شده است. آنچه از علم نجوم در این داستان نمود یافته فقط تأثیر افلاک و ستارگان بر سرنوشت آدمی است که در جای جای داستان بدین گونه آمده است: زمانی که مرزبان‌شاه از نداشتن فرزند در رنج و ناراحتی بود از وزیرش خواست که در آینده او بنگرد.

«مرزبان‌شاه به وزیرش هامان گفت: مرا می‌باید که در طالع من نگاه کنی از حساب

فلک و

ستارگان تا مرا هیچ فرزند خواهد بود تا دل من بدان آرام گیرد؟ همام وزیر برخاست و دل بدان کار نهاد و خاطر بی نظیر بدان پرداخت و اصطرلاب هفت روی چهار طبقه‌ی شش فلک‌نمای در دست گرفت و در پیش قرص آفتاب آمد، و ارتفاع ساعت گرفت و از علم و دانش در سیصد و شصت درجه‌ی فلک نگاه کرد و درجه‌ی مولود از طالع سوم بدید، آنچه مقصود بود به دست آورد و معلوم کرد و برخاست و به خدمت شاه رفت و گفت آنچه از دانش بود از علم فلکی به جای آورد و طالع شاه را دید، و از حساب فلک شاه را فرزند می‌نماید که پدیدار آید با مراد و کامرانی، اما صدف آن جوهر نه ازین ولایت است که تخم از خاک عراق خواهد شد و در حساب چنان دیدم که زنی شوهر کرده و ...» (۲/۱)

در جایی دیگر از داستان زمانی که خورشیدشاه، فرزند مرزبان‌شاه به دنیا آمد طالع او را منجمان از روی ستارگان گرفتند.

«ناگاه وقتی از اوقات که آفتاب برآمد اثر زادن گلنار پدیدار آمد این خبر به مرزبان‌شاه بردند. بفرمود تا منجمان و حکما حاضر آوردند. و در حجره‌ی زنان بفرمود تا طشت زرین بنهاندند از بهر نشان و خیزران سیمین در دست ناظران، تا چون فرزند پدیدار شود قضیب طشت زنده تا آواز به گوش حکیمان رسد و طالع فرزند شاه به دست آورند.» (۸/۱)، و نیز رک (۲۰۵/۵)، (۲۰/۱)، (۱۷۷/۵)، (۲۵۶/۵)، (۲۸۰/۵)، (۲۵۰/۲)، (۲۳۳۷).

### نتیجه‌گیری

آنچه این امکان را برای ما فراهم می‌سازد که ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی گذشته را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم غنی بودن آثار ادبی فارسی اعم از نثر و نظم است. شاعران و نویسندگان پرورده‌ی جامعه‌ی خود هستند و آنچه در آثار آن‌ها می‌توان یافت، بازتاب اندیشه، رفتار و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی مردم آن جامعه است. ادبیات عامه یا ادبیات توده در مقابل ادبیات رسمی مجموعه‌ای از ترانه‌ها و قصه‌های عامیانه، نمایشنامه‌ها،

ضرب‌المثل‌ها، سحر و جادو و طب عامیانه است که در میان مردم ابتدایی و بی‌سواد رواج دارد بنابراین بیشتر به روایت‌های شفاهی تعلق دارد و در جوامع مختلف به طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است و در نهایت به صورت مکتوب درآمده‌اند و آگاهی و اطلاع از زندگی مردم آن دوره تنها زمانی ممکن است که به طور دقیق آن آثار را مورد بررسی قرار دهیم.

سمکِ عیار به عنوان داستانی عامیانه گرچه به ظاهر باعث سرگرم شدن خواننده و شنونده می‌شود اما در حقیقت زیربنای فکری و اجتماعی مردم آن دوره و ترویج اصول انسانی و منبعی برای کسب اطلاع در باب زندگی و آداب و رسوم و سنن آن‌هاست.

در این پژوهش با بررسی و خوانش سطر به سطر کتاب سمکِ عیار، عناصر عامیانه را که شامل آداب و رسوم، بازی، باور، جشن‌ها، طب، قصه و افسانه‌ها، مثل و نجوم است در آن مشاهده و استخراج شد. بر مبنای تقسیم‌بندی‌ای که میرنیا از فرهنگ عوام کرده بود و ما در این پژوهش آن را مبنای کار خود کرده بودیم، سه مورد از عناصر یازده‌گانه‌ی فرهنگ عوام در سمکِ عیار مشاهده نشد: ترانه‌های عامیانه، لالایی‌ها و چیستان‌ها. طبقه‌بندی این عناصر عامیانه براساس کتاب «فرهنگ مردم» نوشته‌ی سیدعلی میرنیا صورت گرفته است. بر اساس پژوهش حاضر این داستان مشحون از این عناصر است. بر مبنای اطلاعات جمع‌آوری شده در عناصر عامیانه‌ی مندرج در سمکِ عیار، امثال از بسامدِ بالایی برخوردار است، اگرچه استفاده این مثل‌ها از نظر بلاغی تأثیری در نثر داستان ندارد و بعضی از آن‌ها نیز از نظر ظاهری امروزه به شکل دیگری در بین مردم رایج است، اما از نظر محتوایی جنبه‌ی حکمی و عبرت‌آموز دارد و مؤلف توانسته است با به کارگیری این امثال آنچه را به عنوان خصایل انسانی والا یا پست شمرده به خواننده منتقل کند. و از آن‌ها بیشتر در مفاهیم احوال درونی انسان‌ها، دنیا، قضا و قدر و نیز رفتار بد و ناپسند استفاده کرده است.



## پی‌نوشت‌ها

۱- پیشینه‌ی تاریخی عیاران را باید در ایران پیش از اسلام جست‌وجو کرد، اگرچه نه در منابع تاریخی ایران پیش از اسلامی و نه در منابع تاریخی ایران پس از اسلام به این گروه توجهی نشده است. آنچه در فرهنگ‌ها درباره واژه عیار نوشته شده است، در برگیرنده مفهوم چالاکی، شجاعت و جوانمردی است. برخی نیز واژه عیار را مترادف دزد و طرّار و شب‌رو دانسته‌اند.

عیاران، جوانمردان یا فیتیان، طبقه‌ای از طبقات اجتماعی ایران را تشکیل می‌دادند، آن‌ها مردمی شجاع، جنگجو، جوانمرد و ضعیف نواز بودند و آداب‌ورسوم ویژه‌ای داشتند، کتاب سمک عیار بیانگر آداب‌ورسوم آن‌ها می‌باشد. آنان متصف به صفات پسندیده و متخلّق به اخلاق شایسته و برازنده‌ای چون راز نگه‌داری، دستگیری و یاری درماندگان، امانت‌داری، وفای به عهد، بودند. به شب‌روی می‌پرداختند و از سلاح‌هایی چون کارد و کمند استفاده می‌کردند. این گروه انسان‌هایی پاک‌دل بودند که مورد تحسین مردم و کسانی که به این مسلک وارد می‌شدند باید سوگند می‌خوردند و پای بند به سوگند خود می‌بودند زیرا شکستن آن مجازاتی سخت داشت و گناه بزرگی محسوب می‌شد. آن‌ها در انجام کارهای بزرگ و مهم از استاد خود همت می‌خواستند. عیاران از جهت اعتباری که در میان مردم داشتند پادشاهان دست آن‌ها را در حل و فصل امور باز می‌گذاشت و به آنان مقام سپهسالار می‌داد. دکتر خانلری در مورد عیاران می‌گوید: «عیاری یکی از سازمان‌های مهم اجتماعی ایران در طی چند قرن بوده است این کلمه مترادف جوانمردی گرفته شده است و از آغاز پیدایش آن اطلاعی در دست نیست. این فرقه در طی سه قرن نخستین تاریخ ایران بعد از اسلام وظایف خطیری در امور اجتماعی و حتی اداری ایران بر عهده داشته‌اند.» (خانلری، ۱۳۸۵: ج ۶، ۹۶)

۲- لازم به ذکر است، تمامی ارجاع‌ها در این فصل که پس از تعریف عناصر عامیانه، به صورت عددی و بدون ذکر نام مؤلف آمده است مربوط به کتاب سمک عیار تصحیح پرویز نائل خانلری است.

## کتابنامه

- ارجانی، فرامرز بن خداداد ارجانی. (۱۳۸۲). سمک عیار. تصحیح پرویز نائل خانلری. تهران: آگاه.
- بازگیر، حمیده. (۱۳۹۰). <نگاهی به مثل در داستان سمک عیار>. رشد آموزش و ادب فارسی، شماره ۱۰۰، صص ۳۷-۳۴.
- بیهقی، حسینعلی. (۱۳۶۵). پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران. مشهد: آستان قدس رضوی.
- پریشانی، زیبا. (۱۳۸۷). بن‌مایه‌ها و عناصر قصه‌های عامیانه. نجف آباد.

- جعفرپور، میلاد. (۱۳۸۹). <سبک‌های ازدواج در سمکِ عیار>. نقد ادبی دانشگاه تربیت معلم سبزوار دوره‌ی ۳ شماره ۱۱ صص ۱۷۰-۱۴۳.
- جمالزاده، محمد علی. (۱۳۸۲). <فرهنگ لغات عامیانه>. چاپ دوم. تهران: سخن.
- خلف تبریزی، محمد حسین. (۱۳۷۶). <برهان قاطع>. به کوشش محمد معین. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). <فن نثر در ادب پارسی>. تهران: زواری.
- داد، سیما. (۱۳۷۸). <فرهنگ اصطلاحات ادبی>. تهران: مروارید.
- درویشیان، علی اشرف. (۱۳۸۰). <افسانه‌ها و مثل‌های کردی>. تهران: چشمه.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۵). <لغت نامه>. تهران: سیروس.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۱). <امثال و حکم>. چاپ پنجم. تهران: سپهر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۸). <گزیده امثال و حکم>. به کوشش محمد دبیر سیاقی. چاپ پنجم. تهران: تیراژه.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۱). <تاریخ اجتماعی ایران>. تهران: نگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). <یادداشت‌ها و اندیشه‌ها>. تهران: نی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۳). <از گذشته ادبی ایران>. تهران: سخن.
- شمسیا، سیروس. (۱۳۸۳). <انواع ادبی>. چاپ نهم. تهران: سرایش.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴). <سبک شناسی نثر>. تهران: میترا.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۱). <بیان>. چاپ نهم. تهران: فردوسی.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). <تاریخ ادبیات ایران>. تهران: فردوسی.
- طغیانی، اسحاق. پوده، آزاده. (۱۳۹۶). <تاملی در آداب و رسوم داستان سمکِ عیار>. متن‌شناسی ادب فارسی (علمی-پژوهشی) دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی-دانشگاه اصفهان دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۳، صص ۳۳-۴۷.
- عزیزی‌فر، امیرعباس. (۱۳۹۲). <بررسی طلسم و طلسم‌گشایی در قصه‌های عامیانه فارسی، سمکِ عیار>. حسین کرد و امیرارسلان. <متن‌شناسی ادب فارسی مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان دوره‌ی ۴۹، شماره‌ی ۱، صص ۱۰۰-۸۳>.
- عقیفی، رحیم. (۱۳۷۹). <مثل‌ها و حکمت‌ها>. تهران: سروش.

- غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین رامپوری. (۱۳۶۳). *غیاث اللغات*، به کوشش منصور ثروت. تهران: امیر کبیر.
- محبوب، محمد جعفر. (۱۳۸۳). *ادبیات عامیانه ایران*. چاپ اول. تهران: چشمه.
- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). *فرهنگ اصطلاحات نجومی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- میر صادقی، میمنت. (۱۳۸۵). *واژه‌نامه هنر شاعری*. تهران: مهناز.
- میر صادقی، جمال. (۱۳۷۷). *واژه‌نامه هنر داستان نویسی*. تهران: مهناز.
- میرنیا، سیدعلی. (۱۳۷۸). *فرهنگ مردم*. چاپ دوم. تهران: پارسا.
- میهن دوست. (۱۳۸۴). *پژوهش عمومی فرهنگ عامیانه*. تهران: توس.
- معین، محمد. (۱۳۸۲). *فرهنگ معین*. چهارجلدی. تهران: امیر کبیر.
- نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). *تاریخ نظم و نثر فارسی*. چاپ دوم. تهران: فروغی.
- هدایت، صادق. (۱۳۸۴). *نوشته‌های پراکنده*. تهران: نگاه.
- یان، رییکا. (۱۳۷۰). *تاریخ ادبیات ایران*. ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: جاویدان خرد.